

# شماره هفت

(۷)

وهفت پیکر نظامی

I - اهمیت عدد هفت

۹ - هفت در فرهنگ عامه (فولکلر)

زرک و غایه باشد در هفت جا که دست و پا و چشم و ابرو و هر دو جانب رو که برمی خدین گویند و تمام رخسار که آنرا سفیدآب مانند و هم زرک باشند . هفت در هفت کردن نیز بمعنی هر هفت کردن است : شش باتوی پیر کرده هر هفت

عالم بتو دید هفت در هفت . خاقانی . (۲)  
و هفت و نه نیز بمعنی هر هفت است که حنا و وسه و سرمه و سرخی و سفیدآب و زرک و غایه باشد و نه زینت که سر آویزه و گوشواره و سلسله و حلقه بینی و گلپوش و بازوبند و دست برنج و انگشتر و خلخال است (۳) . و هفت و نه کردن بمعنی آراستن زنان خویشان را بدان هفت و بدین نه چیز است :

عروس دولت تو باد هفت و نه کرده  
پیام قصر جلال تو تا ابد مسکن . عیند .

هفت و نه این صنم عشوه ساز  
عقل فریب آمد و پیر نا نواز . امیر خسرو دهلوی .

هفت بکر از درون نه برده  
دربس برده هفت و نه کرده .

امیر خسرو دهلوی . (۴)

بقول مؤلف فارسنامه ناصری (۵)  
مردم شیراز برای طلب باران یا انجام حاجت خود به « بقعه هفت تنان »

طلب باران

میرفتند (۶)

هنگامیکه بکاری خواهند اقدام کنند چون یکی از حاضران عطسه کند بندگانند که اقدام بدان مبارک و میبون نباشد (۷)

هفت

صلوات

و اگر الزامی در انجام دادن آن باشد هفت صلوات فرستند و اقدام کنند .

مؤلف برهان گوید : هر هفت بمعنی آرایش باشد مطلقا و آرایش و زینت زنان را نیز گویند که آن : حنا و وسه و سرخی (۱) و سفیدآب و سرمه و زرک باشد که زرورق است و بعضی هفتم را غایه گفته اند که خوشبوی باشد و بعضی خال عارض را گفته اند که از سرمه بکنج لب یا جاهای دیگر از رخساره گذارند .

در غیبات اللغات پس از ذکر این هفت ، آمده : ظاهرا این آرایش زنان ولایت است و در بعضی فرهنگ (ها) چنین بنظر آمده و زبانی (از) بعضی نیز مسوع شده که آرایش هر هفت زنان هندوستان اینست : پوشاک و زبور و حنا و سرمه و بان و مسی و آراستگی موی سر . هر هفت کردن ، آراستن زنانست خویشان را به هفت و هر هفت کرده ، نعمت است از آن یعنی آراسته به هفت : خاقانی عروس صفرا بدست فقر

هر هفت کن که هفت تنان در رسیده اند . خاقانی  
هر هفت کرده بردگی رز بخر که آر

تا هفت برده خرد ما برافکنند . خاقانی  
برون آمد ز طرف هفت برده

بنام ایزد رخی هر هفت کرده . نظامی  
دوش از درم آمد سرمست و بقرار

همچون مه دو هفته و هر هفت کرده بار . انوری  
شاهد عید که آنرا مه نو میگویند

کرده هر هفت بر این طارم شش روزه در است  
مجبر یلقانی (۲)

و هر هفت را « هفت در هفت » نیز گویند . مؤلف  
برهان گوید : هفت در هفت بمعنی هر هفت و آرایش زنانست که حنا و سرمه و وسه و سرخی و سفیدآب و

(۱) بجای آن در غیبات اللغات « کلکونه » آمده است بهمان معنی . (۲) امثال و حکم . آقای دهخدا : « هر هفت کردن » . (۳) برهان قاطع . (۴) امثال و حکم : « هفت و نه کردن » . (۵) ج ۲ ص ۱۵۷ .

(۶) Croy. et Cout. p. 402-403 . و نیز برای اطلاع از تأثیر شماره هفت در عقاید و سنن عامه ، رک : J. Meinhold, Sabbat u. Woche, im A. T., Gött. 1905, p. 13 sqq. و نیز

Cox, An Introduction to Folklore, p. 22. (۷) مگر عطسه دیگری (که جهید گویند) شنیده شود .

# ۱۰ = هفت در زبان و ادبیات پارسی

هفت عروس نه عساری ، هفت علفخانه ، هفت فرش ، هفت فرشته ایام هفته ، هفت فعل قلوب ، هفت قاری ، هفت قراء ، هفت قرائت ، هفت قفل ، هفت قلعه خیبر ، هفت قلعه مینا ، هفت قلم ، هفت قلم آرایش ، هفت قواره ، هفتک ، هفت کار ، هفت کحلی ، هفت کره ، هفت کشور ، هفت کوه ، هفت کول ، هفت که ، هفت گاه ، هفت گرد ، هفت گنبد ، هفت گنجینه ، هفت گیسودار ، هفت کیسو دار چرخ ، هفت لای چشم ، هفت لشکر ، هفت مجمره ، هفت محراب فلک ، هفت محیط ، هفت مرد ، هفت مردان ، هفت مشعله ، هفت مغز ، هفت مندل ، هفت منزل ، هفت مهره ، هفت مهره زرین ، هفت میوه ، هفت نژاد فلک ، هفت نطع ، هفت نقطه ، هفت نوبت ، هفت نوبت چرخ ، هفت نوبتی چرخ ، هفت نیم خانه ، هفت والای خضرا ، هفت واد ، هفت وادی ، هفت وجود صرف ، هفتورنگ ، هفت وشش ، هفت و نه ، هفت وهشت ، هفت هندوی کحلی جرس ، هفت هیکل ، هفت یل (۳)

و نیز در امثال پارسی عدد هفت بسیار ایکار رفته از آن جمله در امثال ذیل (۴) :

گر به هفت جان دارد - گر به صدمه ها و زخمهای سخت برتابد .

گر به هفت بار جای بچه هاش را عوض میکنند - مواظبت کودکان ضرور است .

هفت خانه بیک دیک محتاج شدن - همه مردمان شهر یادبھی فقیر شدن .

هفت قرآن در میان و هفت کوه در میان - عبارت تمویذ گونه ایست که پیش از نام بردن مصیبت با درد ورنجی صعب گویند .

هفت در با سبو نمیدارد (هفت در جهان نمی گنجد...) نظیر

گر بر بزی بحر را در کوزه ای چند گنجد ۱ قسمت یک روزه ای .

بهفت قلم آراستن نظیر هفت و نه کردن است (۵) .

علاوه بر کتابها و منظومه های بسیار که از «هفت» بحث کرده اند و یا شالده آنها مبتنی بر شماره هفت است (۱) ، بسیاری از لغات و اصطلاحات در زبان و ادبیات پارسی و نیز در تداول عوام مستعمل است که با عدد مزبور ترکیب یافته و ما در اینجا بذکر آنها (بترتیب حروف تهجی) اکتفا میکنیم (۲) :

هفت آباء ، هفت آتشکده ، هفت آتشگاه ، هفت آسیا ، هفت آینه ، هفت آینه خودبین ، هفت آینه ، هفت اختان ، هفت اختر ، هفت اخبار ، هفت ازدها ، هفت اصل ، هفت اعضاء ، هفت اقلیم ، هفت الوان ، هفت امام ، هفت اندام ، هفت اورنگ ، هفت برگ ، هفت بکر ، هفت بنا ، هفت بند (نی) ، هفت بنیان ، هفت بهر ، هفت بیجار ، هفت پدر ، هفت پرده ، هفت پرده ازرق ، هفت پرده چشم ، هفت پرگار ، هفت پشت ، هفت پوست ، هفت پیر ، هفت پیکر ، هفت تنان ، هفت جد ، هفت جسد ، هفت جوش ، هفت چتر آبیگون ، هفت چرخ گردان ، هفت چشم چرخ ، هفت چشم خراس ، هفت چشمه خراس ، هفت حال ، هفت حجله نور ، هفت حرف آبی ، هفت حرف آتشی ، هفت حرف استلاء ، هفت حرف خاکی ، هفت حرف هوایی ، هفت حکایت ، هفت خاتون ، هفت خراس ، هفت خروار کوس ، هفت خزینه ، هفت خسروانی ، هفت خضرا ، هفت خط ، هفت خلیفه ، هفت خم خسروی ، هفت خان اسفندیار ، هفت خان رستم ، هفت خواهران ، هفت داوران ، هفت دانه ، هفت دختر خضرا ، هفت در ، هفت در هفت ، هفت دریا ، هفت دست ، هفت دستبند ، هفت دکان ، هفت دور ، هفت دوزخ ، هفت ده (بفتح دال) ، هفت ده (بکسر دال) ، هفت راه ، هفت رخشان ، هفت رصد ، هفت رقمه ادکن ، هفت رنگ ، هفت روس ، هفت زبان ، هفت زرده ، هفت زمین ، هفت سقف ، هفت سلام ، هفت سلطان ، هفت سین ، هفت شادروان ادکن ، هفت شمع ، هفت شمع بی دخان ، هفت شهر طلسم نرود ، هفت طارم ، هفت طبق ، هفت طبقه ، هفت طفل جان شکر ، هفت طلای خضرا ،

(۱) چنانکه هفت پیکر نظامی مبنی بر هفت است (شرح آن بیاید) و منطق الطیر عطار مشتمل بر هفت واد است. در شاهنامه فردوسی نیز هفتخان رستم و هفتخان اسفندیار و هفتواد شرح داده شده است. برای اطلاع از کتبی که نام آنها با هفت یا سبع ترکیب یافته بفرست های کتابها مانند کشف الظنون و اکتفاء القنوع و معجم المطبوعات و غیره رجوع شود. (۲) بسیاری از آنها در تصانیف همین رساله تشریح شده است و در بحث آینده نیز در عنوان «هفتگانهای مشهور» برخی از آنها توضیح خواهد شد. برای اصطلاحات دیگر بفرهنگهای : برهان قاطع ، غیبات اللغات ، سروزی ، رشیدی ، جهانگیری و آندراج رجوع شود. (۳) و همچنین «هفت». (۴) برای اطلاع از شواهد و امثال و نظایر ، رجوع با امثال و حکم علامه دهخدا شود. (۵) رک : عنوان «هفت در فرهنگ عامه»

# ۱۱ - هفتگانه‌های مشهور

## سیارات سبعه

سومریان متوجه سیارات شده، آنها را بصورت ارباب انواع می پرستیدند. بابلیان نیز نظر بعلاقه وافر بعلم نجوم توجه بیشتری سیارات کردند، مردم کلدیه که در آسان دقت میکردند تا اسرار آینده را در یابند، در ضمن بطالب دیگری نیز پی برده اند که جنبه علمی داشته است مثلا سیارات را از ثوابت فرق گذاشته اند، صور مختلف آسمان را رسم یا محل آنها و فواصلشان را تعیین کرده اند و تغییر محل صور آسمانی را در نظر آورده اند (۱). نخست اهالی بابل سیارات را پنج میسرند: عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل (۲) ولی بعدها سیارات را هفت عدد بحساب آوردند یعنی ماه و آفتاب را برین عده افزودند و معبد مشهور سیارات هفتگانه (۳) را بهمین مناسبت بنا کردند. آشوریان بتقلید بابلیان سیارات را مانند مبودان خود می پرستیدند بدین طریق که پس از مبود اعظم «اشور» بعدهای از خدایان درجه دوم معتقد بودند که در دو رده قرار دارند: در رده نخست شش تن که سه تن ذکور و سه تن انات باشند. سه تن ذکور: انو، بیل، هیا، و سه تن انات: انا (پلوتون)، ایلت (مشتری)، ملنن (نپتون). در رده دوم: سین (۴) (قمر)، شامش (۵) (شمس) و ابوا (هوا) قرار دارند و از بی این دو وصف رده دیگر است مرکب از پنج مبود از کواکب و آنها: نئیب (زحل) و مروداخ (۶) (مشتری) و نرگال (۷) (مریخ)

و ایشار (۸) (زهره) و نیبو (۹) (عطارد) (۱۰). صیوان (صابان) نیز مانند کلدانیان هفت کواکب را پرستش میکنند و بدین نامها میخوانند: شامش (۱۱) (شمس)، سرا (۱۲) (قمر)، نیریگ (۱۳) (مریخ)، انبو (۱۴) (عطارد)، بیل (۱۵) (مشتری)، لیوات (۱۶) (زهره)، کیوان (۱۷) (زحل = کیوان) (۱۸). اعتقاد و توجه به هفت سیاره از بابلیان بهمه ملل دیگر از جمله ایرانیان سرایت کرد. در ادبیات پارسی سیارات سبعه را بنامهای ذیل خوانده اند (۱۹): هفت (مطلق)، هفت آینه، هفت آینه خودبین، هفت آینه، هفت اخنان، هفت اختر (۲۰)، هفت ازدها، هفت بانو، هفت بکر، هفت بدر، هفت بیکر، هفت چشم چرخ، هفت چشم (چشمه) خراس، هفت خاتون، هفت دختر خضرا، هفت در، هفت دستنبو، هفت رخشان، هفت سلطان، هفت شمع، هفت شمع بی دخان، هفت طفل جان شکر، هفت عروس نو عساری (۲۱)، هفت قواره، هفت کره، هفت گرد، هفت گیسودار، هفت گیسودار چرخ، هفت محراب فلک، هفت مشعله، هفت مهره، هفت مهره زرین، هفت نان، هفت نژاد فلک، هفت نوبت (نوبتی) چرخ، هفت هندوی کجلی جرس.

## هفت آسمان و هفت زمین

و نیز بابلیان به هفت طبقه آسمان و هفت طبقه زمین معتقد بودند بدین معنی که برای هر یک از سیارات سبعه، فلکی و آسمانی قائل بودند و نیز زمین نزد

(۱) تاریخ ملل شرق و یونان ص ۸۲.

(۲) British Museum, *A Guide to the Babybnian and Assyrian antiquities*, 3rd éd, 1922, p. 25. (۳) Ibid, p.36. (۴) Sin. (۵) Shamsh

(۶) Merodach. (۷) Nergal. (۸) Ishtar. (۹) Nimbu.

(۱۰) رک: منجم العمران فی المستدرک علی معجم البلدان بقلم سید محمد امین الخانیجی. سال ۱۳۲۵. مطبعة سعاده مصر. بابل. (۱۱) Shamish. (۱۲) Sara. آشوریان نسطوری هم ماه را

سرا گویند. (۱۳) Nirigh یا Nirig. (۱۴) Nbu یا Enwu یا Enbo

(۱۵) Bil یا bel. (۱۶) Libat, Liwet. Dilbat. Dlibat. (۱۷) Kiwan.

(۱۸) cf. E. S. Drower, *The Mandaean of Iraq and Iran*.

(۱۹) رک: فرهنگهای پارسی. (۲۰) نظامی در هفت بیکر گویند.

کاین جهانجوی چون برآورد سر... (۲۱) نظامی: این هفت عروس نه عساری

بر در که تو پیرده داری. (۲۱)

اهل هند هفت طبقه است که آنرا سبت تال (۱) میگویند و هر طبقه این، يك نام دارد: اتل (۲)، بتل (۳)، سوتل (۴)، تلاتل (۵)، مهاتل (۶)، رساتل (۷)، و پاتال (۸). «ولی آسمانها که آنرا گگن (۹) میگویند بطور اهل هند هشت است، هفت از آن مقر هفت کواکب سیاره است که زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر باشند... و آسمانی که جمیع نوابت در آن اند آنرا هشتم میدانند و همین آسمان را حکما فلک هشتم و فلک نوابت میگویند که بزبان اهل شرع کرسی است: وسع کرسیه السموات والارض (۱۰) یعنی آسمانها و زمینها در کرسی میگذیند و نهم که آنرا مهااکاس (۱۱) میگویند داخل آسمانها نکرده اند جهت آنکه محیط همه است و کرسی و آسمانها و زمینها را احاطه کرده است.» (۱۲)

اینکه در ادبیات اسلامی نیز گاه آسمانها را هفت و گاه نه محسوب داشته اند بهمین مناسبت است که گاه فقط افلاک سیارات را منظور دارند و گاه دو آسمان محیط بر آنها را که بلسان شرع عرش و کرسی خوانند بر آنها مزید کنند.

باید دانست که در ایران باستان، آسمان و زمین را سه طبقه محسوب میداشتند و فقط طبقه روی زمین را - چنانکه بیاید - بهفت کشور تقسیم میکردند، بنا بر این، بعقیده محققان، تقسیم آسمان و زمین بهفت طبقه در ادبیات تازی و پارسی، در نتیجه تأثیر عقیده بابلی است.

در قرآن بارها بهفت آسمان و زمین اشاره و تصریح شده از آنجمله در سوره ۲ (بقره) آیه ۲۷ و سوره ۱۷ (بنی اسرائیل) آیه ۶۶ و سوره ۲۳ (مؤمنون) آیه ۱۷ و سوره ۴۱ (فصلت) آیه ۱۱ و سوره ۶۵ (تغابن) آیه ۱۲.

۱۲ و سوره ۶۷ (الملک) آیه ۳ و سوره ۷۱ (المعارج) آیه ۱۴ - و در سوره ۷۸ (النبأ) آیه ۱۲، هفت آسمان «سبع شداد» نامیده شده است.

در ادبیات پارسی نیز بارها ذکر هفت آسمان و هفت زمین شده - فردوسی گوید:

ز سم ستوران در آن پهن دشت  
زمین شد شش و آسمان گشت هشت  
ز پرورده سیر آمد این هفت گرد  
شود بی گنه کشته چون یزد گرد.

و نظامی در هفت بیکر گوید (۱۳):

چون شه آمد بدید هفت سپهر  
بیکگی جای دست داده بههر.

کرد نکش هفت چرخ گردان  
محراب دعای هفت مردان

هفت آسمان را بنامهای ذیل خوانده اند (۱۴):

هفت (مطلق)، هفت آبا، هفت آسیا، هفت اورنگک، هفت ایوان، هفت ایوان خضرا، هفت بام، هفت پدر، هفت پرده، هفت پرده ازرق، هفت پرگار، هفت بنا، هفت بنیان، هفت پوست، هفت پیکر، هفت چتر آبگون، هفت چرخ (گردان)، هفت چشم (چشمه) خراس، هفت خراس، هفت خروار کوس، هفت خزینه، هفت خضرا، هفت خان، هفت سقف، هفت طارم، هفت طبق، هفت طلای خضرا، هفت فلکک، هفت قفل، هفت قلعه مینا، هفت قواره، هفت گاه، هفت کجلی، هفت کره، هفت گنبد، هفت گیسودار، هفت مجمره، هفت محیط، هفت مندل، هفت منزل، هفت نیم خانه (مینا)، هفت والای خضرا و هفت هیکل.

و هفت طبقه زمین را بدین نامها یاد کرده اند (۱۵):

هفت اصل، هفت بنیان، هفت رقعه ادکن، هفت شادروان ادکن، هفت طبق، هفت فرش، هفت نطع، هفت هیکل.

- (۱) Sapat tâl ( Sapta tala)      (۲) Atal ( Atala)      (۳) Batal (Vitala).  
 (۴) Satal (Sutala).      (۵) Talâtal (Ta!âtala).      (۶) Mahâtal (Mahâtala).  
 (۷) Rasâtal (Rasâtala).      (۸) Pâtal (Pâtala).      (۹) Gagan (Gayana).  
 (۱۰) قرآن: ۲، ۲۵.      (۱۱) Mahâakâs (Mahâkâsâ).  
 ص II 30، 31 و Ill 26، 27.      (۱۳) ص ۱۴۴.      (۱۲) مجمع البحرین. داراشکوه.  
 (۱۵) صرف نظر از اطلاق بعض آنها به: هفت آسمان.